

رویدادهای مهم در پیش است نبض جامعه را بگیریم!

برای شناخت بحران همه جانبه ای که بر جامعه ایران حاکم شده، می توان به دقیق ترین، انقلابی ترین و علمی ترین فرمول های جامعه شناسی علمی متوسل شد و قطعاً نیز باید شد. اما، حتی در صورت توسل به دقیق ترین و علمی ترین فرمول های شناخت بحران نیز، باید نبض مردم را، بصورت منظم گرفت. کاری شبیه معاینه بیمار در بیمارستان و توسط دکتری که به همه علوم پزشکی مسلط است، اما تا نبض بیمار را نگیرد نظر نهائی خود را نمی دهد. برای گرفتن نبض مردم و جامعه، باید دید و شنید، آنها که در کوچه و بازار و مسجد و خانه اند، منتظر چه حادثه ای اند، تفسیر ساده و خالی از شیله پبله سیاسی- حکومتی آنها از حوادث چیست، شایعات رایج کدام سمت و سو را دارد و...

وقتی این دو، یعنی علم شناخت جامعه و بحران آن، با این نبض گیری همراه شود، آنوقت آسان تر می توان حدس زد چنین جامعه بحران زده ای منتظر چیست؟ چقدر می داند؟ آرزوهایش کدام است؟ چرا به خشونت و یا شایعه متوسل شده و...

این نبض گیری، هر اندازه که بحران همه جانبه در ایران عمیق تر و گسترده تر می شود، ضرورت آن الزامی تر می شود؛ و این وظیفه هر نیروی سیاسی است که از دل این بحران، تحولی ملی را انتظار می کشد و فراتر از آن، می خواهد کمک کند تا از دل این بحران، بجای تخریب و ویرانی و جنگ و ناامیدی و ... تحول ملی بیرون بیاید.

بر همین اساس، توصیه موکد ما به همه توده ای ها و همه علاقمندان به آینده ایران، در درجه نخست پیگیری اخبار و رویدادهای کشور و در درجه اول همان اخبار سانسور شده در روزنامه ها و خبرگزاری های زیر فشار حکومتی است، چرا که با همه نظارت ها و کنترل ها نمی توانند فوراً چاه پر خبر ایران را کاملاً کنترل کنند. ایران در گذرگاه رویدادها و تحولات بزرگی است و به همین دلیل توصیه می کنیم، خود را در حصار یک بخش خبری از فلان رادیو و یا نگاهی به اخبار فلان سایت اینترنتی محبوس نکنید.

اختلاف و شکاف در دولتی که با نام و ادعای "دولت یکدست" روی کار آمد و سوارکارانش شورای نگهبان و بیت رهبری و شورای فرماندهان سپاه بودند، زیر فشار بحران عمومی و جنبش عمیق نارضائی مردم، جدی است و باید آن را جدی نیز تلقی کرد. شکاف در این دولت، همانند شکافی که در مجلس هفتم شاهدش هستیم متأثر از همین بحران عمومی و جنبش نارضائی مردم است. مجلسی که آن را دارای فراکسیون یکدست و اصولگرا و برگزیده امام زمان اعلام کرده بودند، حالا به فراکسیون ها تقسیم شده و تردید نیست که در سر اولین پیچ تند حوادث، این صف بندی ها بسیار جدی تر از آن خواهد شد که اکنون شاهدش هستیم. کسانی که رویدادهای سیاسی سال 1356 را بخاطر دارند و حیرت زده شاهد شکاف در مجلس یکدست شاهنشاهی شدند، بخوبی می دانند که چگونه بحران اجتماعی و جنبش انقلابی شکاف در دیوار بلند استبداد ایجاد می کند، حتی در مجلس شاهنشاهی؛ چه رسد به ایران کنونی که بهر حال از دل یک انقلاب بیرون آمده و بافت و ساختارش دیکتاتور پذیر نیست!

خطر حمله نظامی به ایران را نیز باید جدی تلقی کرد و نگرانی گنگ مردم در این عرصه را نیز درک کرد. این نگرانی گنگ ناشی از کم اطلاعی و فضای بسته خبری در کشور است و به همین دلیل از هر امکانی برای روشن تر ساختن اذهان عمومی نسبت به خطر جنگ و ویرانی باید استفاده کرد. این آگاهی و روشنگری باید با سمت گیری مخالفت با حمله نظامی به ایران و فشار به حکومت برای خاتمه بخشیدن به سیاست های حاکمیت ماجراجوی

و جنگ طلبی باشد که ریسمان رهبری جمهوری اسلامی را در اختیار گرفته است. همانگونه که باید با هر نوع مداخله خارجی در ایران - از جمله حمله نظامی امریکا و متحدانش- مخالفت کرده و وحدت ملی را برای مقابله با هر دو جریان جنگ طلب داخلی و خارجی به نمایش گذاشت.

حاکمیت باصطلاح یکدست کنونی می داند که به کجا می خواهد برود و بادبان های کشتی ایران را در سمت آن باد بالا کشیده است، اما به مردم حقیقت را نمی گوید و با محاصره خبری و دروغ بافی ها و دروغ سازی های تبلیغاتی در تلویزیون دولتی و مطبوعاتی نظیر کیهان می خواهد، مانند نظام هیتلری، مردم را پارو زن این کشتی کند. ایران و ایرانی نیازمند رفاه ملی و پایان بخشیدن به غارتگری حاکم نظامی- تجاری است، نه جهانگشائی شیعه در منطقه. درست همین نکته را باید برای مردم روشن ساخت، چرا که حاکمیت پشت نام "انقلاب" و صدور آن، برای این جهانگشائی سنگر گرفته است، در حالی که خود ضد انقلاب حاکم است. این جهانگشائی علاوه بر انگیزه های مذهبی، حامل انگیزه پرقدرت تر اقتصادی و مالی و در پی سلطه بر بازار تجاری منطقه است و به همین دلیل نیز انتقال سکان سرمایه داری تجاری از دست بازار سنتی و سرمایه داری تجاری سنتی ایران بدست فرماندهان سپاه سرعت گرفته است. اینها نکاتی است که بازگوئی و بحث پیرامون آنها به عمق آگاهی توده مردم از انگیزه های پنهان در پشت شعارهای مذهبی و اتمی و حتی دلسوزی برای حزب الله لبنان و حماس فلسطین پنهان است.

مردم در انتظار تحول اند. این واقعیت که از سال های پایانی ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی خود را نمایان ساخت و با انتخابات محمد خاتمی به ریاست جمهوری به اوج رسید، همچنان و علیرغم افت و خیزهای انتخاباتی در جامعه جاری است. باید مردم را به توان خویش برای این تحول بیش از پیش آشنا ساخت. در غیر اینصورت موج شایعات توان مردم را فلج می کند. شایعاتی که اکنون در صدر آن "مرگ رهبر" و پنهان ساختن خبر آن از مردم قرار دارد. مردم باید بدانند که آنچه مهم تر از مرگ "فرد" با همه تاثیر گذاری آن در حاکمیت است، مرگ یک سیاست و مرگ حکومتی آن طبقه ایست که سکان نظام حاکم را در اختیار دارد و فاجعه را آفریده است.

نبض مردم و نبض جامعه را بگیریم و با شمارش آن، حرارت بحران را ثبت کنیم و در پی چاره ای ملی باشیم!

راه توده 120 22.01.2007